

جامعه یادگیری و ایده‌های رقیب

صدیقه کریمی^۱، احمد رضا نصر^۲، مصطفی شریف^۳

چکیده

تصور ایجاد جامعه‌ای آرمانی که در آن انسانها بهترین شرایط زیستن را داشته باشند، همیشه تعدادی از اندیشه‌ها و وزان جهان را به خود مشغول داشته است. این گرایش موجب شده تا در دهه ۱۹۶۰ به دنبال تغییرات فزاینده در ابعاد مختلف زندگی بشر و پیامدهای آن، ایده جامعه یادگیری جدی تر از گذشته مطرح شود. با سرعت گرفتن رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات ایده جامعه اطلاعات رواج یافته است. علاوه بر این، نفوذ دانش در فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجب طرح اندیشه جامعه دانش شده است. اکنون با توجه به تنوع ایده‌ها، این سوال مطرح است که ارتباط درونی میان این سه ایده چیست؟ اکنون کدام یک از آنها باید در اولویت قرار گیرد؟ و بر اساس مبانی دین اسلام، جامعه ایرانی باید در کدام راستا حرکت نماید؟ برای پاسخ به این سوالها در مطالعه ای کتابخانه ای اسناد و مدارک و دیدگاه‌های اندیشمندان در داخل و خارج کشور بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد با ورود به قرن بیست و یکم، مدل‌های سنتی توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی و اجتماعی جای خود را به مدل‌هایی مبتنی بر دانش داده و چشم‌اندازی از جامعه دانش فرا راه انسانها قرار می‌دهند. گام اول برای رسیدن به جامعه دانش، تلاش برای رسیدن به جامعه یادگیری است و در این راستا، جامعه اطلاعات ابزاری است که زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های لازم را ایجاد می‌کند. در کشور ایران نیز با توجه به تعالیم اسلامی، ظهور آثار تحولات فنی علمی و تاکید بر توسعه دانش محور در سند چشم‌انداز و برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جامعه ایرانی باید به سمت جامعه‌ای حرکت کند که در آن همه افراد از هر فرصتی در سراسر دوران زندگی برای یادگیری بهره می‌گیرند تا بتوانند به توسعه فردی، اجتماعی و اقتصادی دست یابند.

واژگان کلیدی: جامعه یادگیری، جامعه دانش، جامعه اطلاعات، ایده‌های رقیب، توسعه اقتصادی اجتماعی

skarimi929@gmail.com

^۱ مدرس دانشگاه پیام‌نور

^۲ استاد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان

^۳ دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

انسان موجودی آرمانگراست و به گواه تاریخ، هیچ گاه انسان از اندیشه زیستن در شرایط بهتر فارغ نبوده است. او برای یافتن آینده‌ای بهتر، آرمان شهری را تصور کرده، سپس زندگی خود را به گونه‌ای انتخاب نموده که به آن آرمان متصور برسد (مسعودی، ۱۳۹۰، ص ۱). در طول تاریخ تعداد زیادی از اندیشه‌ورزان جهان، طرحی برای جامعه آرمانی تدوین و ارائه کرده‌اند. در میان آنها، افلاطون در «رساله جمهوری»، آگوستین قدیس «در شهر خدا»، توماس مور در «لامکان»، توماس کامپانلا در «شهر آفتاب» و فرانسویس بیکن در «آتلانسیس نو»، عامری در کتاب «السعاده و الاسعاد» و فارابی در کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله» به تصویر جامعه آرمانی پرداخته‌اند. همه آنها به بیان‌های مختلف جامعه‌ای را توصیف کرده‌اند که در آن تعلیم و تربیت محور اصلی فعالیت‌هاست (مکارم، ۱۳۹۰، ص ۱؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱).

این ایده‌پردازی و تلاش برای بسترسازی تحقق آن، تا اواخر قرن بیستم ادامه یافت. در این زمان تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فناوری بسیاری پدیدار شد (مورگان و همکاران، ۲۰۰۷، ص ۲). جهانی شدن و نفوذ دانش و فناوری در ابعاد مختلف، طیف گسترده‌ای از روندها را در جوامع انسانی تغییر داده است. با مرور این شرایط، گروهی از متفکران این تحولات را یک فرصت و گروه دیگر چالش دانسته و در برابر آن مقاومت نموده‌اند. اما گروه سوم، راه بینابین این دو دیدگاه را برگزیده و بر این باورند جهانی شدن و پیامدهای آن، خود را به جوامع نشان داده‌اند و در آینده هر چه بیشتر خود را نمایان خواهند ساخت و انسان را با خطر آینده نامعلوم مواجه می‌کند. در نتیجه، این گروه از متفکران تذکر داده‌اند نگرانی نسبت به آینده حتمی است (جارویس، ۲۰۰۸، به نقل از فریره، ص ۱۰۲). جوامع اگر بخواهند از فرصت‌ها به نفع خود سود جویند و از عهده چالش‌های احتمالی برآیند، باید به استقبال آینده بروند. جامعه آینده مطلوب خود را پیش‌بینی کرده و برای رسیدن به آن بسترسازی کنند و بدانند همان طور که فریره (۱۹۷۲) می‌گوید، آرمان شهر ایده‌ای است که باید برای تحقق آن تلاش کرد (جارویس، ۲۰۰۸، به نقل از فریره، ص ۱۰۲). اکثر این متفکران تشکیل جامعه یادگیری را پیشنهاد نموده‌اند، زیرا اگر به مردم فرصتهایی برای پرداختن به یادگیری در سراسر دوران زندگی داده شود و آنها یادگیرنده مادام‌العمر باشند، می‌توانند از عهده چالش‌های ذکر شده برآیند (ادواردز، ۲۰۰۲، ص ۱؛ جارویس، ص ۱۰۳).

همزمان، ایده «جامعه‌دانش» را پیتر دراگر^۴ برای اولین بار در سال ۱۹۶۹ مطرح نموده و به تدریج رواج یافته و امروزه جایگاه خاصی پیدا کرده است. در کنار آن، ایده جامعه اطلاعات را در اواخر دهه ۱۹۹۰ کاستلز در انتشارات سه‌گانه خود با عنوان «عصر اطلاعات» مطرح ساخته و از آن زمان رواج یافته است (یونسکو، ۱۳۸۸، ص ۱۸). از دهه ۱۹۹۰ درباره این ایده‌ها، تعریف، مفهوم و خط‌مشی مربوط به آنها، اجلاسها، پژوهشها و بحثهای زیادی صورت گرفته است. در همه آنها تاکید شده است مسیر توسعه جوامع بشری از مبانی مادی باید به توسعه دانش محور تغییر جهت دهد. در این گزارشها برای دستیابی به چنین توسعه ای، تعهداتی مطرح شده که سه ایده جامعه‌دانش، جامعه اطلاعات و جامعه‌یادگیری را به یکدیگر پیوند می‌دهند (یونسکو، ۱۳۸۸، ص ۱۹-۱۸). از این رو، این ایده‌ها، در نوشته‌ها و متون تخصصی، جایگاه خاصی پیدا نموده‌اند. با مرور آنها، محققان، متخصصان و سایر افراد علاقه‌مند به این مباحث، با سؤالی بی‌پاسخ زیادی مانند این سوالها مواجه شده‌اند: جامعه یادگیری با دو ایده دیگر درباره جامعه آرمانی چه رابطه‌ای دارد؟ جوامع برای رسیدن به کدامیک از آنها به عنوان گام اول برای رسیدن به توسعه دانایی محور باید تلاش کنند؟ و بر اساس مبانی دین اسلام، جامعه ایرانی باید در کدام راستا حرکت نماید؟ محققان به مطالعه درباره این سوالها پرداخته و دیدگاههایی را مطرح نموده‌اند که در ادامه مرور می‌شوند.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی کیفی و از لحاظ هدف کاربردی است. بر اساس نحوه گردآوری داده‌ها توصیفی- کتابخانه‌ای می‌باشد. برای شناسایی دیدگاههای مربوط به جامعه آرمانی، از طریق جستجوی کتابها، مجلات و اینترنت چهل و شش مقاله، گزارش پژوهش و پایان نامه در زمینه جامعه اطلاعات، جامعه دانش و جامعه یادگیری جمع‌آوری و با روش تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شدند. برای تحلیل داده‌ها با استفاده از روش ارائه شده توسط گال^۵ و همکاران (۱۳۸۳) ابتدا متنها به دقت مطالعه و ترجمه شدند. برای اطمینان از صحت ترجمه‌ها نویسندگان دوباره متنها را مرور نمودند. سپس، محتوای آنها بر اساس سوالهای

^۴ - Peter Drucker

1.Gall

پژوهش در پنج مقوله کلی جامعه اطلاعات، جامعه دانش یا دانایی محور، جامعه یادگیری، ارتباط درونی ایده‌ها و جامعه یادگیری از منظر اسلام دسته‌بندی شدند. در مرحله بعد، متنهای مربوط به هر بخش بر اساس مفهوم ایده مورد نظر، دیدگاه موافقان و دیدگاه مخالفان، ارتباط درونی دو به دو ایده‌ها و دیدگاه اسلام دسته‌بندی شده و به آنها کدی اختصاص یافت. در مرحله پایانی، مقوله‌های مشابه مربوط به هر بخش در کنار یکدیگر قرار گرفته و دوباره کدگذاری شدند. سرانجام با ترکیب داده‌های جمع‌آوری شده نظریه‌ای زمینه‌ای تدوین گشت که در ادامه تحت عناوین جامعه اطلاعات، جامعه دانش یا دانایی محور، جامعه یادگیری، ارتباط درونی ایده‌ها و جامعه یادگیری از منظر اسلام توضیح داده شده است.

۳- یافته‌های پژوهش

۳-۱- جامعه اطلاعات

فرآیند انتقال اطلاعات میان افراد ابتدا با زبان حرکتی و زبان شفاهی آغاز شد. این انتقال با پیدایش سواد و اختراع وسایل ارتباطی مانند بی‌سیم و تلگراف سرعت بیشتری گرفت و عمومیت یافت. با توسعه رایانه و ابزارهای الکترونیکی بود که جامعه اطلاعات به وجود آمد و به دنبال آن کاستلز (۱۹۹۶) آن را جامعه شبکه‌ای نامید. در واژه‌نامه ارتباطات، جامعه اطلاعات به جامعه‌ای گفته شده است که در آن بیشترین سهم تولید ناخالص ملی، از کالا و خدمات مربوط به اطلاعات و اطلاع‌رسانی حاصل می‌شود (محمدی، ص ۴۴). به اعتقاد مارتین (۱۹۸۸)، جامعه اطلاعات، جامعه‌ای است که در آن کیفیت زندگی همانند چشم‌اندازهای تحول اجتماعی و توسعه اقتصادی، به میزان رو به تزایدی به اطلاعات و بهره‌برداری از آن وابسته است. در چنین جامعه‌ای استانداردهای زندگی، الگوهای کار و فراغت، نظام آموزشی و بازار کار به طور محسوس تحت‌الشعاع پیشرفت‌هایی قرار گرفته‌اند که در قلمرو اطلاعات و دانش فنی روی داده است. نشانه این امر، تولید رو به گسترش کالاها و خدمات مرتبط با اطلاعات و اشاعه آنها از طریق حلقه گسترده‌ای از رسانه‌ها به ویژه فن‌آوری اطلاعات در امر ذخیره، پردازش و انتقال اطلاعات است (محمدی، به نقل از مارتین، ص ۳۳-۳۴). مهمترین ویژگی‌های این جامعه عبارتند از:

- وابستگی رشد اقتصادی به تحولات در عرصه اطلاعات

- جایگزینی فناوری ارتباطات و خدمات اطلاع‌رسانی به عنوان بخش اصلی صنعت
- آزادی عموم مردم در دسترسی به اطلاعات
- کاهش فاصله جغرافیایی و زمان در انجام فعالیتها
- تغییر در ساختار و ماهیت اشتغال و تبدیل مشاغل سنتی به مشاغل مبتنی بر
یادگیری مادام‌العمر با کمک فناوری اطلاعات و ارتباطات (زارعیان، ۱۳۸۲، ص ۳۰)

درباره جامعه اطلاعات دو موضع‌گیری متفاوت وجود دارد. گروهی از صاحب‌نظران به نقد آن پرداخته و گروهی از آن حمایت کرده‌اند. نقادان جامعه اطلاعات اظهار داشته‌اند در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جامعه شبکه‌ای شکل گرفته است که در آن جهانی شدن سرمایه‌داری به وقوع پیوست. تولید فناوری پیشرفته اطلاعات، به عقیده بل^۶ (۱۹۷۳) موجب کاهش تولید صنعتی و در نتیجه طرح ایده‌هایی از قبیل جامعه فراصنعتی شده است که در آن دانش و اطلاعات منبع استراتژیکی به حساب می‌آید. در این جامعه، مؤسسات چند ملیتی برای آنکه بتوانند کالاهای ارزانتر تولید کنند و بازارهایشان را گسترده‌تر نمایند تا سوددهی هر چه بیشتر داشته باشند، از توسعه فناوری حمایت می‌کنند. بنابراین، همان طور که کاستلز (۱۹۹۶) تأکید می‌کند سوددهی و رقابت‌جویی توصیف‌واقعی نوآوری در فناوری و رشد بهره‌وری^۷ در این جوامع است. افزون بر این، اطلاعاتی که توسط این فناوری حمل شده و انتقال داده می‌شود ارزش آزاد نیستند بلکه همیشه دارای ارزش کاربردی می‌باشند. کسانی که اطلاعات را تولید می‌کنند و کسانی که آنها را جستجو می‌نمایند، در حال تبادل اطلاعات در بازار اطلاعاتی هستند که فرهنگ غالب نظام سرمایه‌داری بر آن حاکم است. آنها از طریق تبلیغات و استفاده از فنون روانشناختی آرزوها و تقاضاهایی را ایجاد می‌کنند و شیوه‌ها و الگوهای زندگی را بر مردم تحمیل می‌نمایند، در نتیجه در خدمت زنده نگه داشتن نظام سرمایه‌داری می‌باشند (جارویس، ۲۰۰۸، ص ۸۱). همچنین، فناوریها می‌توانند موجب به خطر افتادن امنیت فردی و شغلی، از بین رفتن اقتدار دولتها و گسترش نابرابریهای اجتماعی و فرهنگی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی باشند (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

⁶- Bell

⁷-Productivity

در مقابل، عده دیگری از متفکران، معتقدند گسترش فناوریهای اطلاعات و ارتباطات، علاوه بر پیامدهای منفی، دستاوردهای مثبتی مانند غلبه انسان بر زمان و مکان در ارتباطات انسانی، بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی - پژوهشی جهان در فعالیتهای آموزشی و پژوهشی، از بین رفتن مرزهای سیاسی و زندگی مسالمت‌آمیز با ساکنان مناطق مختلف با فرهنگهای متفاوت و فراهم شدن فضای باز سیاسی را به همراه دارد. به عقیده آنها، آنچه باید بدان توجه داشت این است که حرکت جامعه انسانی به سمت جامعه اطلاعات آغاز شده و با سرعت متفاوت و متناسب با فضای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه به حرکت خود ادامه می‌دهد. بنابراین، طی مسیر به سوی چنین جامعه‌ای الزامی است (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۴). این دیدگاه در تمام بیانیه‌های خطمشی یونسکو حمایت شده است که افراد جهان برای بهره‌برداری از فرصتهایی که جامعه اطلاعات فراهم می‌کند، باید از فرصت برابر برخوردار باشند و اذعان می‌کند «نیروی ناشی از تکامل فناوری اطلاعات و ارتباطات برای کاهش قدرت و نابرابری در سراسر جهان و به کارگیری فناوریها برای آموزش از توانایی بالقوه‌ای برخوردار است، اما می‌تواند با خود خطر ایجاد بازار دانشی را حمل کند که به فقر و محرومیت دامن می‌زند» (یونسکو، ۲۰۰۰، ص ۲۶). برای اینکه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از موانع فناوریهای نوین بهره‌مند شوند باید به جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انقلاب اطلاعات توجه داشته باشند (یونسکو، ۱۳۸۴، ص ۲۷۰).

نکته قابل ملاحظه در اکثر مباحث مربوط به جامعه اطلاعات، تأکید و دقت آنها نسبت به پیوند درونی این جامعه با جامعه یادگیری و ایده یادگیری مادام‌العمر است. جامعه اطلاعات استعداد بالقوه‌ای برای ارائه الگوهای جدید آموزش، تکثیر مکانهای بالقوه یادگیری و آموزش و تبدیل کردن یادگیری به فرآیندی مادام‌العمر دارد (یونسکو، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹؛ جارویس، ۲۰۰۸، ص ۸۲). میان این ایده‌ها رابطه‌ای متقابل وجود دارد. ورود فناوری پیشرفته اطلاعات و ارتباطات به صحنه آموزش تاکنون موجب شده تا آموزش از راه دور، دانشگاههای باز و هوایی و دانشگاه مجازی در سراسر جهان رونق یابند و به ارائه آموزش در سطوح مختلف و رشته‌های گوناگون بپردازند. به تدریج، فناوری به درون مؤسسات آموزشی به ویژه دانشگاه‌ها راه یافته و امکان توسعه آموزش در آنها را فراهم کرده است. افزایش تعداد دانشجویان، ایجاد شبکه‌های درون و برون دانشگاهی و تبدیل از نخبه‌گرایی به توده

گرایی از آثار مثبت ورود به عصر فناوری است (جارویس، ۲۰۰۸، ص ۸۲) که با گسترش آنها و شکل‌گیری جامعه اطلاعات، بیش از پیش این آثار رشد خواهد کرد. علاوه بر این، شبکه گسترده جهانی یا اینترنت نیز دسترسی آزاد به حجم وسیعی از اطلاعات را فراهم آورده و به یک کتابخانه جهانی تبدیل شده است که هر کس با داشتن مهارت لازم برای پژوهش در آن می‌تواند از آن استفاده کند. همچنین، اکنون یادگیری الکترونیکی^۸ به یک واقعیت تبدیل شده است، اما باید توجه داشت، اطلاعات موجود در شبکه نیز مانند سایر اطلاعات، ارزش آزاد نیستند. بنابراین، مواجهه نقادانه با آنها لازم است (جارویس، ص ۸۵-۸۴). با نگاهی وسیعتر، فناوریهای جدید راه خود را به سوی همه زمینه‌های زندگی انسان باز کرده است. این نفوذ، شکلهای جدیدی از جامعه‌پذیری و هویت فردی و جمعی تازه‌ای را به وجود آورده است. توسعه فناوری هم ارتباط میان مردم با یکدیگر را حتی در آن سوی جهان تشویق می‌کند و هم گرایش به گوشه‌گیری و انزوا را تقویت می‌کند. خطر عمده فناوریها، ایجاد تقسیمات و تشدید نابرابریها میان و درون کشورها بین افرادی است که توانسته‌اند خود را با فناوریهای جدید تطبیق دهند و کسانی که به دلایل مختلف، در این کار ناموفق بوده‌اند. بنابراین نظامهای آموزشی در جامعه یادگیری مسئولیت مهمی دارند تا افراد را با شیوه‌های ادراک و تکثیر اطلاعات آشنا کنند و با رویکرد هوشمندانه به طبقه‌بندی و منظم کردن اطلاعات بپردازند. وظیفه جامعه یادگیری در ایجاد برابری فرصتها آن است که اطمینان یابد همه افراد حتی محرومترین آنها بتوانند مهارتهای لازم را بدست آورند و از ابزارهای جدید برای شناخت جهان پیرامون خود سود جویند. بنابراین باید آنها را با روابط و قراردادهای زندگی در جامعه اطلاعات آشنا کند (دلورز و همکاران، ۱۹۹۶، ص ۱۲۰). در مجموع، جامعه اطلاعات و جامعه یادگیری پیوند درونی دارند. جامعه یادگیری می‌تواند با بهره‌گیری از توانایی بالقوه فناوریها فرصت‌های یادگیری را توسعه دهد و از طریق آموزشهایی که در این دوره‌ها ارائه می‌کند آثار منفی فناوری اطلاعات و ارتباطات را تعدیل نماید.

۲-۳ جامعه دانش

از دوران باستان همه جوامع آرزو داشته‌اند جامعه‌ای باشند که در آن، عقل، خرد و دانش حاکم باشد، اما مفهوم برداشت شده از آن در گذر زمان تغییر کرده است. در آن

⁸ -e- learning

زمان دانش قلمرو اختصاصی محافل بسته خردمندان بوده و افراد معدودی به آن وارد می شدند (یونسکو، ۱۳۸۸، ص ۸؛ دی ورت^۹، ۱۹۹۹، ص ۴۹). اما از دهه ۱۹۶۰ به دنبال گسترش فناوریهای اطلاعات و ارتباطات، جهانی شدن و نیاز کشورها به کارگران دانا و آگاه در عرصه اقتصاد دانش محور، ظهور جامعه دانش با مفهومی متفاوت را نوید داد (دلانتی^{۱۰}، ۲۰۰۳، ص ۲؛ جارویس، ۲۰۰۸، ص ۹۴). اکنون اگر چه بر این فرض اتفاق نظر وجود دارد که جامعه دانش، جامعه ای است که دانش بعد اصلی آن است (دلانتی، ۲۰۰۳، ص ۷۵؛ دی ورت، ۱۹۹۹، ص ۴۹) اما برای تبیین آن دو دیدگاه متفاوت بر اساس تعریف دانش و انواع آن، وجود دارد.

تئوری پردازان دانش را به صورتهای مختلف تعریف کرده و برای آن طبقه‌بندیهای مختلفی ارائه کرده‌اند. عده‌ای دانش را عبارت از آنچه از طریق پژوهش بدست آمده و به صورت علم و فناوری ظاهر می‌شود می‌دانند و عده‌ای دیگر، دانش را درک مشترک یا دانش معمول می‌دانند که هرکس می‌تواند آن را در اختیار داشته باشد (دی ورت، ۱۹۹۹، ص ۶۰-۵۸). برای دانش طبقه بندی های مختلف ارائه شده است. اسکالر و فیلد^{۱۱} (۱۹۸۰) دانش را به هفت نوع طبقه‌بندی کرده اند: ۱- اسطوره و ادبیات افسانه‌ای^{۱۲} ۲- دانش روزمره، ۳- دانش دینی^{۱۳}، ۴- دانش عرفانی، ۵- دانش فلسفی یا متافیزیکی، ۶- دانش علمی یا تجربی و ۷- دانش فنی.

مطابق با اولین رویکرد، جامعه دانش، جامعه‌ای عمل‌گراست و در آن رویکرد عقلانی و پژوهشی به دانش حاکم است. بنابراین، دانش علمی و فنی که دارای ارزش کاربردی است، برتری دارد و سایر شکل‌های دانش جزء عناصر اصلی در دستورالعمل جامعه دانش قرار نمی‌گیرند (جارویس، ۲۰۰۸، به نقل از استهر^{۱۴}، ص ۹۲). فرض بر آن است که دانش علمی و فنی برتری دارد زیرا به بازار سرمایه‌داری و کمپانیهای چند ملیتی اجازه می‌دهد دانش و کالاهای جدید تولید کنند و در بازارهای رقابت جهانی، حضور خود را حفظ نمایند. تغییر

⁹-De weert

¹⁰-Delanty

¹¹- Schuller and Field

¹²-myth and legend knowledge

¹³- religious knowledge

¹⁴- Steher

در تولید دانش و کالا، ساختارهای قدرت جامعه را حفظ کرده و تقویت می‌کند. در جامعه دانش، دانش سرمایه‌هوشی تلقی می‌شود که در اقتصاد دانش باید مدیریت شود. مؤسسه‌ای که از دانش استفاده می‌کند، در جستجوی کارگران دانا و آگاه هستند که از سرمایه هوشی یا دانش برخوردارند.

مطابق با این رویکرد، یادگیری مادام‌العمر ضرورت یافته و جامعه دانش باید یک جامعه یادگیری باشد (جارویس، ۲۰۰۰، ص) زیرا، همان‌گونه که ماهیت کار همراه با رشد روز افزون دانش، تغییر می‌کند، دانش علمی و فنی واقعاً مفید نیز به سرعت در حال تغییر است. برای کارگران دانا و آگاه هر چه بیشتر ضرورت دارد که با این تغییر هماهنگ شوند. از آنجا که ماهیت پویای مشاغل و عدم تضمین استخدام، فراتر رفتن از تخصص را ایجاب می‌کند، کارگران دانا و آگاه به چیزی بیش از تخصص نیاز دارند. آنها باید مهارت‌های عمومی را نیز کسب کنند. به عبارت دیگر، به مخلوط دانش و مهارت یا شایستگی که بخشی از آن تخصصی و بخشی عمومی است نیاز دارند. شایستگی‌های عمومی در تمام مشاغل مشابه‌اند و مهمترین آنها «یادگیری چگونه یاد گرفتن» است تا این کارگران بتوانند همواره دانش و مهارت خود را به روز نگه دارند (جارویس، ۲۰۰۸، به نقل از دوبین^{۱۵}، ص ۹۴-۹۳). از این رو، استراتژی دولتهایی که این رویکرد به دانش را پذیرفته‌اند، برای ایجاد جامعه یادگیری، مبتنی بر نیاز به یادگیری برای حفظ قدرت رقابت است (جارویس، ۲۰۰۳، ص ۴۶). اولویت آنها، در بحث جامعه یادگیری یادگیری در زندگی شغلی است و اینکه افراد بتوانند در فرآیندهای دموکراسی در جامعه خود شرکت کنند در اولویت دوم قرار می‌گیرد. برای مثال در گزارش سازمان توسعه همکاری اقتصادی (۱۹۹۹) آمده است:

موفقیت در واقعیت بخشیدن به یادگیری مادام‌العمر از اوایل آموزش
کودکی تا یادگیری فعال در دوران بازنشستگی عامل مهمی در افزایش
اشتغال، توسعه اقتصادی، دموکراسی و انسجام اجتماعی در سالهای اخیر
است (جارویس، ۲۰۰۸، به نقل از OECD، ۴۶).

رویکرد دوم به جامعه دانش رویکردی است که توسط یونسکو فرمول‌بندی شده و دارای ماهیت انسان‌گرایانه است. طبق نظریونسکو (۱۳۸۸) جامعه دانش، جامعه‌ای است که «توانایی تولید و به کارگیری اطلاعات در جهت ایجاد و بهره‌مندی از دانش برای توسعه

¹⁵-Dubin

انسانی را داراست». برای ایجاد چنین جامعه‌ای رعایت و تأمین چهار اصل بنیادی لازم است: دسترسی همگانی به اطلاعات و دانش، آزادی بیان، احترام به کرامت انسان و تنوع فرهنگی و آموزش کیفی برای همه (ص ۱۸). به عقیده این سازمان، اقتصاد دانش نمی‌تواند به تنهایی یک پروژه جامعه دانش را شکل دهد زیرا نمی‌تواند همه ابعاد دانش را تحت پوشش قرار دهد و نسبت به شکلهایی از دانش که دارای ارزشهایی هستند که نمی‌توان آنها را به تبادل کالا تقلیل داد، بی‌توجه است. دانش کالای عمومی است، لذا باید بر اشتراک دانش در همه شکلهای آن تأکید داشت و آن را محور اصلی جامعه دانش قرار داد. از نظر یونسکو (۱۳۸۸) جامعه دانش منبع توسعه است و می‌تواند بهزیستی^{۱۶} را برای تمامی انسانها به ارمغان آورد. محور این جامعه دانشی است که هم ابزار توسعه اقتصادی و هم جزء اساسی پویایی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه است (ص ۳۱-۳۰). بپذیرش این مفهوم وسیع از دانش، جامعه یادگیری جامعه‌ای است که شرایط تحقق جامعه دانایی محور را فراهم می‌کند. این جامعه با توسعه فرصتهای یادگیری زمینه‌ساز شدن در دانش را برای همه افراد فراهم می‌کند تا در تولید، توزیع و کاربرد دانش مشارکت داشته باشند.

۳-۳ جامعه یادگیری

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ اندیشه جامعه یادگیری توسط هاجنیز (۱۹۶۸) با انتشار کتاب «جامعه یادگیری» و مفهوم آموزش مادام‌العمر و یادگیری مادام‌العمر توسط هاسن (۱۹۷۴) در کتاب «آموزش مادام‌العمر» مطرح شد و با انتشار گزارش «یادگیری برای زیستن» توسط کمیسیون بین‌المللی توسعه آموزش^{۱۷} (فور و همکاران، ۱۹۷۲) رواج یافت. با پذیرش آرمان شهر جامعه یادگیری این مفهوم در سیاست، تئوری و عمل به مفهوم مهمی تبدیل شده است (هولفرد، جارویس، ۲۰۰۰، ص ۶۴۳). سازمانهای بین‌المللی، درباره آن مطالعات جهانی انجام داده‌اند. از دهه ۱۹۹۰ این مفهوم در بیانیه‌های خط‌مشی ملی نقش محوری یافته (ادواردز، ۲۰۰۲، ص ۳) و سیاست‌گذاران و محققان در کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و در سایر مناطق جهان، از آن حمایت نموده‌اند (تایجنمن، ۲۰۰۲، ص ۶۰). نظر سنجی‌های انجام شده در بسیاری از کشورها نیز نشان داده‌اند در میان عموم مردم،

¹⁶- Well- being

¹⁷- International Commission on the Development of Education.

انتظارات سطح بالا و در حال رشدی در مورد یادگیری مادام‌العمر و آموزش مادام‌العمر وجود دارد (تایجنمن، ۲۰۰۲، ص ۶۰؛ دلوزر، ۱۹۹۶، مقدمه).

در اولین برخورد با ایده‌های یادگیری مادام‌العمر و جامعه یادگیری، اغلب با سهل‌انگاری، اینطور تعریف می‌شوند، جامعه یادگیری، جامعه‌ای است که به یادگیری بها داده و برای آن بالاترین اولویت را قایل می‌شود و یادگیری مادام‌العمر به معنی آن است که یادگیری در تمام دوران زندگی انسان از گهواره تا گور روی می‌دهد. اما با کمی تأمل و مرور متون تخصصی می‌توان دریافت آنها مفاهیم پیچیده‌ای هستند. جامعه یادگیری شامل دو واژه جامعه و یادگیری است که برای درک مفهوم جامعه یادگیری باید مفهوم مورد نظر از هر یک از این واژه‌ها شناخته شود.

جامعه: بر اساس محدوده یا قلمرو، جامعه می‌تواند اندازه‌های متفاوتی داشته باشد و از یک گروه دو نفره تا مجموعه همه افراد بشر که بر روی کره زمین زندگی می‌کنند را شامل شود. با این نگاه، جامعه یادگیری می‌تواند دامنه محدودی از افراد درون یک گروه کوچک در موسسه آموزشی تا جامعه یادگیری جهانی را شامل شود. این تعریف، موجب طرح ایده سازمان یادگیری^{۱۸}، شهر یادگیری^{۱۹}، شبکه یادگیری^{۲۰}، جامعه محلی یادگیری^{۲۱} و جامعه یادگیری جهانی^{۲۲} شده است (جارویس، ۲۰۰۸، ص ۵). در اکثر مباحث، محققان و سیاست‌گزاران منظور از جامعه یادگیری را جامعه در مفهوم ملی آن می‌دانند که متشکل از افرادی است که درون مرزهای جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند. در واقع آنها به دنبال ایجاد کشوری هستند که همه افرادی که در آن زندگی می‌کنند، به یادگیری خود در سراسر دوران زندگی ادامه می‌دهند.

یادگیری: در طی قرن گذشته، یادگیری در قلمرو رفتارگرایی^{۲۳}، شناخت‌گرایی^{۲۴}، تداعی‌گرایی^{۲۵} و ساختارگرایی^{۲۶} مطالعه شده است. در همه این نظریه‌ها با رویکرد توصیفی-

¹⁸ .learning organization

¹⁹ .learning city

²⁰ .learning networks

²¹ .community learning

²² .global learning society

²³ - behaviorism

²⁴ - Cognitivism

²⁵ - Connectionism

²⁶ - constructivism

تحلیلی مدلهایی درباره آنکه یادگیری در طی رشد فرد از کودکی تا بزرگسالی چگونه تغییر می‌کند، ارائه می‌شود. در نتیجه یادگیری را پدیده توسعه فردی می‌بینند (تاومی، ۲۰۰۵، ص ۸؛ پیترز^{۲۷}، ۲۰۰۹، ص ۲۲۵). اما در بحث پیرامون یادگیری مادام العمر نظریه پردازان تئوری‌هایی درباره ماهیت مادام العمر بودن یادگیری در قلمرو زندگی اجتماعی ارائه شده است. این نظریه پردازان معتقدند برای درک مفهوم یادگیری مورد نظر در ایده جامعه یادگیری باید به این سوال پاسخ داد که چرا افراد باید یاد بگیرند؟ و چرا جامعه باید فرصتهای یادگیری را تدارک ببیند؟ با تاکید بر نتایج یا پیامدهای یادگیری به این سوال‌ها پاسخ‌های مختلفی داده شده است (تاومی، ۲۰۰۵، ص ۵). واضح است تاکید بر هر کدام از این نتایج، جهت‌گیری خط‌مشی‌ها، فعالیتها و روشهایی که هر جامعه برای توسعه فرصتهای یادگیری به کار می‌گیرد را تحت تاثیر قرار می‌دهد و آنها را به سوی هدفی ویژه هدایت می‌کند. از این رو، در ادامه نتایج یادگیری مادام العمر که عبارت از توسعه انسانی، اجتماعی و اقتصادی است، در سه قسمت مجزا بررسی می‌شود:

الف) یادگیری مادام العمر و توسعه انسانی (فردی)

بسیاری از متفکران، یادگیری را کارکرد اساسی و فطری انسان می‌دانند که در سراسر دوران زندگی ادامه می‌یابد. بنابراین، یادگیری مادام العمر، به معنای فراهم کردن شرایط یادگیری بیشتر و پیوسته برای رشد توانایی‌های بالقوه انسان است (احمد،^{۲۸} ۲۰۰۲، ص ۲۵). فرصتهای یادگیری باید در اختیار افراد قرار گیرد تمام توانایی‌هایشان را توسعه دهند و در شأن و مقام انسان بودن زندگی کنند (ایوان، ۲۰۰۲، به نقل از یکس لی، ص ۳۱۱؛ پیترز، ۲۰۰۰، ص ۲۲۴).

حامیان توسعه فردی به عنوان هدف یادگیری مادام العمر به این مساله اشاره دارند که در جهان معاصر، همه انسانها در حال تجربه کردن زندگی در جامعه ای هستند که آنها را با عدم اطمینان فزاینده رویاروی می‌کند و باید همواره در حال انتخاب باشند (بوآمن،^{۲۹} ۱۹۹۷، ص ۵۵). در چنین شرایطی، هدف اصلی یادگیری مادام العمر باید شکل دادن به طرح زندگی^{۳۰} فرد باشد (استرین، ۲۰۰۰، به نقل از گیدنز،^{۳۱} ص ۲۹۴) و همه مکانها حتی

24- Peters

28- Ahmed

29- Bauman

30- life plan

محل کار طیف متنوعی از شکل‌های یادگیری و در نتیجه توسعه فردی را فراهم می‌کند. مهارت‌های خاص و قابل انتقال و افزایش قدرت برقراری ارتباط، حل مساله یا کارگروهی که از این طریق بدست می‌آید در واقع سرمایه گذاری هدفمندی است که بازده آن به شکل توانایی فرد در برنامه ریزی عاقلانه برای زندگی به عنوان یک شاغل، نوآوری در برنامه ریزی برای رشد خود همچنین، توانایی سازگاری و مشارکت خلاق در گفتمان و تصمیم‌گیری آشکار شده و نمایان می‌گردد (استرین، ۲۰۰۰، ص ۲۹۴).

همانطور که در گزارش فور و همکاران (۱۹۷۲) و گزارش دلورز و همکاران (۱۹۹۶)، به صراحت بیان شده است، شرط لازم برای زندگی معنادار انسان، یادگیری مادام‌العمر است. هر کس باید بتواند بر روی زندگی خود اثر گذارد، قادر به شکل دهی آن از طریق تلاش و کنترل خود باشد و بتواند به عنوان عضو خانواده، جامعه، محل کار، شهروند یک ملت و به طور ایده آل یک شهروند جهانی زندگی کند.

(ب) یادگیری مادام‌العمر و توسعه اجتماعی

اساس درک رابطه میان یادگیری مادام‌العمر و توسعه اجتماعی این تعریف است که یادگیری فرآیند قدرتمندی است که به افراد کمک می‌کند مهارت‌ها و توانایی‌هایشان را برای درک بهتر فرآیند تغییر، پاسخ فوری به آن و شکل دادن به آینده خود، افزایش دهند. در نتیجه، یادگیری امری آگاهانه و تا حدودی غیر رسمی است که در سراسر دوران زندگی ادامه می‌یابد و فقط از طریق تعامل با دیگران، نه در انزوا روی می‌دهد (ویلیکینز،^{۳۲} ۲۰۰۰، ص ۳۴۶). به عبارتی، هر فرد به عنوان یک انسان نه تنها از طریق بودن با دیگران و عضویت به عنوان شهروند در جامعه می‌تواند هویت و عمل خود را توسعه دهد بلکه از طریق وابستگی درونی توأم با همکاری آنها، می‌تواند هویت جمعی جامعه را شکل دهد (استرین، ۲۰۰۲، به نقل از رامزدن^{۳۳}، ص ۲۹۲). بر اساس این توضیح، جامعه یادگیری باید فرصتهایی را فراهم کند تا از طریق آنها، افراد سرمایه اجتماعی لازم برای زندگی را بدست آورند. آنها یاد بگیرند چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و علی‌رغم اختلاف نظرهایشان درباره

³¹-Giddens

³²- wilkins

³³-Ramsden

ارزشهای اجتماعی، به یکدیگر احترام بگذارند، چگونه از طریق گفتگوی عمومی توأم با دلیل و منطق و در فضایی از تحمل، تفکر و تخیل، یکدیگر را تحمل کنند، عقاید خود را زیر سوال ببرند، کمتر موضع دفاعی گیرند و ریسک پذیری بیشتری داشته باشند (ویلیکینز، ۲۰۰۰، ص ۳۴۶).

زیر بنای این رویکرد به یادگیری مادام العمر، اتفاق نظر جهانی بر این اصل است که آموزش و یادگیری برای فرد و جامعه، نه تنها یک حق بلکه یک وظیفه و مسئولیت متقابل است (احمد، ۲۰۰۲، ص ۲۶). بنابراین دولت باید مطابق با دستورالعملی قانونی و منعطف، فرصت‌های مناسب یادگیری را فراهم کند و این اطمینان را بدهد که همه افراد از این حق برخوردارند و این ابزاری برای حمایت از سایر حقوق آنها می باشد. در مقابل، انتظار می‌رود افراد دانش و تخصصی را که از طریق این فرآیند و با استفاده از این فرصتها کسب کرده‌اند در اختیار دولت قرار دهند (استرین، ۲۰۰۰، ص ۲۸۴).

طرفداران یادگیری مادام العمر برای دست یابی به توسعه اجتماعی، تذکر می دهند در شرایط پسامدرنی که جوامع در آن به سر می برند، جهانی شدن به شیوه گسترده خود را نمایان ساخته است. بخش زیادی از انسانها در این عرصه جهانی محدودیت را تجربه کرده و شانس برای بیان دیدگاههای خود و توانایی برای تاثیر گذاری بر تصمیمهای مربوط به سرنوشت شان ندارند. علاوه بر این، رشد روز افزون فناوریهای اطلاعات و ارتباطات از یک سو، نوید دهکده جهانی را می‌دهد و از سوی دیگر، به جای کاهش فاصله ها تمایل دارد آن را به سمت نابرابریها بکشاند (استرین، ۲۰۰۰، به نقل از بوآمن، ص ۲۸۵؛ احمد، ۲۰۰۲، ص ۲۶). دلیل دیگر اولویت دادن توسعه اجتماعی در خطمشی جامعه یادگیری این است که بلایای طبیعی مانند گرم شدن زمین، زلزله و طوفان و بلایایی که انسانها ایجاد می کنند مانند نزاعهای قومی و جنگ، حیات انسانها را تهدید می‌کند و رفع آنها نیازمند آن است که فرصتهای یادگیری منجر به این شناخت شود که شرط لازم برای رفع این مشکلات آن است که انسانها برای شناسایی آنچه برای همه خوب است با یکدیگر تلاش کنند و هر یک از افراد جامعه، احساس مسئولیت کند که باید در قلمرو گفتمان عمومی وارد شده، صحبت کند و عمل نماید (استرین، ۲۰۰۰، به نقل از دان،^{۳۴} ص ۲۹۲). در واقع حامیان این رویکرد

³⁴-Dunn

به نقش یادگیری، بر برقراری عدالت اجتماعی و لزوم تغییر اجتماعی و پایان یافتن فاصله طبقات اجتماعی توجه دارند.

ج) یادگیری مادام‌العمر و توسعه اقتصادی

با وجود آنکه یادگیری پیامدهای فردی و اجتماعی مهمی برای یادگیرنده و جامعه دارد، اما اغلب صاحب‌نظران، همایشها، دولت‌ها و سیاست‌گزاران در بحث درباره یادگیری مادام‌العمر، به آثار اقتصادی یادگیری توجه دارند. در این موضع، اصل پذیرفته شده این است که یادگیری برای فرد هنگامی ارزش بالایی دارد که به کسب شغل یا حفظ وضعیت استخدامی کمک کند. یادگیری برای جامعه ارزشمند است، زیرا مهم‌ترین عامل برای تولید و افزایش سرمایه انسانی است و امکان توسعه اقتصادی و رقابت کشور در بازارهای جهانی را مهیا می‌سازد. مهمترین راهکار برای توسعه مهارتها و دانش منابع انسانی فراهم کردن فرصتهای یادگیری برای نیروی شاغل به کار است (رست و خسروانی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۶-۲۹۵)، زیرا از نظر فرد یادگیرنده، یادگیری می‌تواند به مدرک تحصیلی منتهی شود که به دانش آموخته کمک می‌کند تا در صف جویندگان کار قرار گیرد و این مدرک تحصیلی هنگامی با ارزش است که به او اجازه دهد از سایر جویندگان سبقت بگیرد. هر چه فرد از فرصتهای یادگیری بیشتری برخوردار شده باشد موفقیت او بیشتر خواهد بود (تاومی، ۲۰۰۵، ص ۶). علاوه بر این، کسب دانش و آگاهی باعث می‌شود افراد به عنوان عضوی از جامعه بهتر عمل کنند، انسجام و همبستگی بین اعضای جامعه زیاده‌تر شود، جرمها تقلیل یافته و توزیع درآمدها بهتر انجام گیرد (بانک جهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۴). اما آنچه باعث شده تا در تدارک فرصتهای یادگیری، هدف توسعه اقتصادی اولویت داده شود، ظهور اقتصاد دانش محور است. شواهد نشان می‌دهد امکان داشتن شغل با حقوق و دستمزد تضمین شده، کاهش یافته (استرین، ۲۰۰۰، ص ۲۹۱) و تمایل بازار کار به جذب نیروی کار ارزان‌تر و با تحصیلات بالاتر افزایش یافته است. در نتیجه، بسیاری از کارگران در شغل‌های ساده به راحتی کنار گذاشته می‌شوند. این محرومیت بر عزت نفس آنها تاثیر گذاشته و این پیام را به همراه دارد که با یادگیری دانش و مهارتهای روز، خود را از محرومیت رها کنند. از منظر اقتصاد مبتنی بر دانش، تغییر سریع در دانش به این معنا است که ارزش مهارتها در طول زمان به سرعت کاسته می‌شود و موسسات آموزشی نمی‌توانند به ارائه دانش تخصصی، بسنده کنند. انتظار می‌رود آنها دانش آموختگان را برای یادگیری مادام‌العمر آماده نمایند

تا به انتظار بازار کار پاسخ دهند (بانک جهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۶). به عقیده سازمانهایی مانند بانک جهانی، سازمان توسعه همکاری اقتصادی و انجمن اروپا، یادگیری مادام العمر، رفابت در نظام اقتصاد جهانی را ممکن می‌سازد. همچنین، با ارائه فرصتهای یادگیری، سرمایه انسانی لازم برای رشد اقتصادی مهیا شده و بالا رفتن انگیزه افراد برای توسعه و پیشرفت کشور را به دنبال دارد. به علاوه، این سرمایه موجب بهبود بهداشت و رفاه، تحمل انسانها در برابر نابرابریها و ارتقای عدالت اجتماعی می‌شود و از این طریق سرمایه اجتماعی نیز رشد می‌یابد (بانک جهانی، ۱۳۸۷، ص ۵۶، OECD، ۲۰۰۱، ص ۵۴؛ تاومی، ۲۰۰۵، ص ۶).

در مجموع، میان متخصصان و نظریه‌پردازان درباره هدف مستتر در ایده یادگیری مادام العمر در جامعه یادگیری اختلاف نظر وجود دارد. به عقیده مادمسون و مادمسون (۲۰۰۰) فاصله زیادی میان این دیدگاهها وجود دارد. این فاصله فقط از طریق داشتن موضع بینابین پر می‌شود (ص) و بوشیر (۲۰۰۰)، تایجنمن و بوسترتم (۲۰۰۲)، جارویس (۲۰۰۸) و گریفین (۲۰۰۹) معتقدند در شرایط کنونی جوامع بشری، تاکید بر بعد اقتصادی یادگیری مادام العمر، ایده‌ای محدود و تنگ نظرانه است. چنین جامعه یادگیری نمی‌تواند وجود واقعی پیدا کند مگر آنکه تحولی در دیدگاه نسبت به آموزش و یادگیری به وجود آید. این اندیشمندان، اصرار دارند باید بر یادگیری به عنوان فرآیندی فعال که توسط یادگیرنده هدایت می‌شود و خود انگیزشی، خود مختاری و اعتماد به نفس از اجزاء بارز آن است، تاکید شود. این تعریف نیازمند توجه به دو واقعیت است. اول آنکه یادگیری مادام العمر شامل یادگیری رسمی^{۳۵}، غیر رسمی^{۳۶} و اتفاقی^{۳۷} است:

- یادگیری رسمی، عمدی و ساختار یافته بوده، بر کسب دانش از قبل تعیین شده در مؤسسات آموزش رسمی تاکید دارد و منجر به کسب مدرک می‌شود.
- یادگیری غیر رسمی عموماً بدون ساختار بوده و معمولاً در مؤسسات و نهادهای درون جامعه ارائه می‌شود و بدون اعطای مدرک است.

³⁵-formal education

³⁶-nonformal education

³⁷-informal education

- یادگیری اتفاقی خارج از مؤسسات آموزشی در طی فعالیتهای زندگی روزمره روی می دهد اما آگاهانه بوده و منجر به کسب مهارت می شود (کناپروکروپلی، ۲۰۰۰، ص ۴۵ ص ۴۵؛ جارویس، ۲۰۰۸، ص ۹۸؛ مادسون و مادسون^{۳۸}، ۲۰۰۰، ص ۱۹۶).
 - دومین واقعیت این است که در معنای وسیع یادگیری مادام‌العمر، یادگیری در سراسر دوران زندگی بر سه پایه طول زندگی، عرض زندگی و انگیزش برای یادگیری قرار دارد (اسکواتز و اسلوی، ۲۰۰۰، به نقل از کروپلی، ص ۱۱؛ OECD، ۱۹۹۶، ص ۱۰۳):
 - تاکید بر طول زندگی به معنی آن است که یادگیری به آنچه از طریق آموزش پس از آموزش اجباری به ویژه آموزش بزرگسالان و آموزش عالی آموخته می‌شود، محدود نمی گردد، بلکه آموزش پیش از دبستان و دبستان نیز از عناصر اصلی این مفهوم می باشند.
 - این حقیقت که یادگیری مادام‌العمر در عرض زندگی نیز روی می‌دهد، حاکی از آن است که یادگیری نه تنها در مدرسه، کالج و دانشگاه، بلکه در بسیاری از مکانهای گوناگون مانند موزه، کتابخانه و پارک روی می‌دهد. تمام این شکلها و انواع آموزش بخشی از یک مسیر یادگیری واحد محسوب می شود
 - اساس مفهوم یادگیری مادام‌العمر با تحریک انگیزش فرد برای درگیر شدن در یادگیری فراتر از آموزش مدرسه ای اجباری، در هم آمیخته است. توجه به این اصل همواره موجب تاکید بر تقویت انگیزش و توانایی یادگیری چگونه یاد گرفتن شده است که شرط لازم برای آن بالا بودن کیفیت تجربه آموزشی اولیه فرد، سرمایه اجتماعی او و جایگاهش در شغل و خانواده می باشد.
- از دید گاه بسیاری از صاحب‌نظران، این مفهوم وسیع از یادگیری و یادگیری مادام‌العمر محور اصلی جامعه یادگیری است (بیرما،^{۳۹} ۲۰۰۶، ص). همان طور که کمیسیون آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم (۱۳۷۶، ص ۲۱) در گزارش خود «یادگیری: گنج درون» اعلام کرده است: «یادگیری فرآیند مداوم شکل‌گیری کل موجودیت انسانها یعنی دانش، تواناییها، همچنین، توانایی ذهنی نقادانه و توانایی عمل کردن به آنها را در بر می گیرد. این نوع یادگیری باید افراد را برای توسعه آگاهی از خود و محیطش قادر سازد و آنها را برای

³⁸-Matheson and Matheson

³⁹.Bierema

ایفای نقش اجتماعی شان در محل کار و در جامعه تشویق کند». طبق گزارش پژوهش واترستون^{۴۰} (۲۰۰۵، ص ۵) این مفهوم از ایده یادگیری مادام العمر موجب ظهور جامعه یادگیری می‌شود که ویژگی بارز آن این است که :

این جامعه از تدارک آموزش و حرفه آموزی برای افرادی که به آن نیاز دارند، فراتر می‌رود و به جای آن، یک محیط انسانی پرشور و توأم با مشارکت و آگاه از لحاظ فرهنگی و پررونق از لحاظ اقتصادی را از طریق تدارک، توزیع و اشاعه فعال فرصت‌های یادگیری به منظور پرورش استعداد تمام شهروندانش ایجاد می‌کند. چنین جامعه‌ای، دارای یک سیستم یادگیری مادام العمر خواهد بود که در آن مدارس و دانشگاهها سازمانهای یادگیرنده ای هستند که به تولید، اشاعه، انتقال دانش و تغییر رفتار می‌پردازند و برای ارائه چشم اندازهای جدید فعالیت می‌کنند.

بنابراین، در مجموع مفهوم جامعه یادگیری توصیفی از جامعه‌ای است که در آن افراد برای یادگیری در موقعیتهای مختلف تشویق شده اند و در آن فرصتهای یادگیری تدارک می‌شود تا افراد دانش، مهارتها، نگرشها، ارزشها و هیجانها را متناسب با هدف خاصی کسب کنند. آنها یاد می‌گیرند و مسئولیت آن را نیز می‌پذیرند. افراد از طریق یادگیری تغییر می‌کنند و جامعه نیز در اثر یادگیری اعضایش دگرگون می‌شود (جارویس، ۲۰۰۸، ص ۶۳). به این ترتیب، یادگیری فردی شده و توسعه فرد تقویت می‌شود. به علاوه، انسجام اجتماعی و زندگی جمعی تشویق شده و در اثر آن، تولید خلاقانه و رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت.

۴-ارتباط درونی ایده ها

طبق این مطالعات، جامعه اطلاعات و جامعه دانش مفهوم هایی هستند که به طور تفکیک ناپذیری با یادگیری مادام‌العمر در هم تنیده‌اند. بنابراین، برای درک ضرورت و شناخت جایگاه جامعه‌یادگیری در میان این مفاهیم، درک دو مفهوم یاد شده و رابطه آنها با جامعه‌یادگیری، ضروری است. جامعه دانش و جامعه اطلاعات دو جامعه جدای از یکدیگر، اما به یکدیگر وابسته اند. ایده جامعه اطلاعات بر پیشرفتهای فنی مبتنی است اما مفهوم جامعه دانش ابعاد بسیار گسترده‌تر اجتماعی، اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد. طبق نظر

⁴⁰-watterston

یونسکو (۱۳۸۸، ۲۰۰۳) فناوریهای جدید اطلاعات و ارتباطات مثل اینترنت، تلفن همراه و فناوریهای دیجیتالی هم در توسعه اقتصادی و هم توسعه انسانی نقش مهمی ایفا می‌کنند. آنها علاوه بر آنکه خود حاصل پیشرفت دانش هستند، در درازمدت موجب تولید دانش بیشتر شده و به آن شتاب می‌دهند، اما، تأکید بر دانش فنی و علمی لازم برای وجود فناوریهای اطلاعات جدید نباید موجب نادیده گرفتن یا بی‌توجهی به شکلهای دیگر دانش - دانش غیر علمی یا علوم انسانی - در درون جامعه شود. بنا براین، فناوریهای جامعه اطلاعات فقط ابزاری برای تحقق جامعه دانش اصیل و واقعی است. ایجاد و گسترش شبکه فناوری اطلاعات و ارتباطات به تنهایی قادر به ایجاد زیربنای جامعه دانش نخواهد بود بلکه آنچه مهمتر است عامل انسانی است. در جامعه دانش هر کس باید بتواند در جریان اطلاعات او را در بر گرفته، به آسانی حرکت کند و با تفکر هوشمندانه به شناسایی و تمیز اطلاعات مفید و غیر مفید مشغول شود. پرورش این مهارتها و تواناییها بر عهده نظام آموزشی است که بر پارادایم آموزش و یادگیری مادام‌العمر مبتنی می‌باشد (یونسکو، ۱۳۸۸، ص ۱۵-۱۴). مهمترین ارزش در جامعه دانش «یادگیری» است. این یادگیری، مادام‌العمر است تا مقابله با حجم زیاد دانش جدیدی که پیوسته تولید می‌شود را ممکن سازد. ایده یادگیری مادام‌العمر به این معناست که آموزش و یادگیری دیگر نمی‌تواند به یک فضا و زمان مشخص و معین محدود گردد و برای توسعه آنها باید از ابزارهای رایانه و سایر فناوریهای پیشرفته اطلاعات و ارتباطات استفاده نمود (یونسکو، ۱۳۸۸، ص ۸۵).

با مرور مطالب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت ایده‌های جامعه اطلاعات و جامعه دانش به طور تفکیک ناپذیری با یادگیری مادام‌العمر در هم تنیده‌اند و یادگیری مادام‌العمر قلب جامعه یادگیری است. جامعه اطلاعات جامعه‌ای است که از فناوریهای پیشرفته برای انتقال دانش استفاده می‌کند، جامعه دانش، از دانش به عنوان منبع اصلی تولید کالاها و خدمات و فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی بهره می‌گیرد. جامعه یادگیری، فرهنگ یادگیری یا به عبارتی فرهنگ تولید، کسب و به کارگیری دانش را با استفاده از فناوریهای پیشرفته درون جامعه نهادینه می‌کند.

۵- جامعه یادگیری از منظر اسلام

اگر بخواهیم چگونگی تحقق این ایده‌ها را در ایران اسلامی بررسی کنیم، باید به دیدگاه اسلام در این خصوص توجه داشته باشیم. جستجویی در متون اسلامی حاکی است در اسلام نیز چنین رابطه‌ای در خصوص سه ایده یاد شده، پذیرفته شده است. این دین الهی، برای بنیان‌گذاری جامعه و تمدنی تلاش نموده که در آن تعلیم و تربیت محور اصلی در تمام عرصه‌های زندگی است و بنیان آن، عشق به علم‌آموزی است. علاوه بر این، تاریخ زرین اسلام، کوشش خستگی‌ناپذیر مسلمانانی را نشان می‌دهد که با شور و شوق فرهنگ پرمایه و اصیل مبتنی بر دانش را برای جامعه بشری به یادگار گذاشته‌اند (احمد، ۱۳۶۸، مقدمه).

دین مبین اسلام و والاترین کرامت الهی به انسان را اعطای نعمت علم و دانش می‌داند. خداوند در اولین پیامش به انسان، او را به «خواندن» دعوت می‌کند «اقراء باسم ربک الذی خلق» (علق، ۴-۱). پیامبر اکرم (ص) فرهنگی را بنیان‌گذاری نمود که در آن تأکید می‌شود دانشمندان برتر و والاتر از همه رده‌های دیگر جامعه انسانی می‌باشند: «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» (زمر، ۹) و این طبقه از برجسته‌ترین و سزاوارترین افراد جامعه محسوب می‌شوند: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات (مجادله، ۱۲). بنابراین، حکمت و دانش گرامی داشته می‌شود: «من یوت الحمه فقد اوتی خیراً کثیراً» (بقره، ۲۶۹). در این فرهنگ، همواره به افراد هشدار داده می‌شود که: «ایها الناس، اعلموا ان کمال الدین طلب العلم و العمل به (منیه المرید، ص ۱۱) مردم، هشیار باشید: کمال دین‌داری و اوج ایمان شما عبارت از دانش‌آموختن و انطباق و هماهنگی رفتارتان با موازین علمی می‌باشد. در سالهای اول ظهور اسلام، جامعه مسلمانان به جامعه‌ای تبدیل شد که در آن هر کس می‌توانست و تشویق می‌شد به آموختن بپردازد، زیرا تکلیف و فریضه آشکار هر مسلمان یاد گرفتن بود (احمد، ۱۳۶۸، ص ۱۷۹). در این جامعه فرصتهای یادگیری تدارک و در اختیار افراد قرار می‌گرفت که دارای ویژگیهای زیر بود:

بدون محدودیت در زمان: اطلبوا العلم من المهد الی اللحد (از گهواره تا گور دانش

بجوی) (نهج البلاغه، ح ۲۳۷).

بدون محدودیت در مکان: اطلبوا العلم ولو بالصین (دانش را بجویید حتی اگر لازم

باشد به چین سفر کنید) (موجه البیضاء، ۸/۱).

بدون محدودیت در شرایط: اطلبوا العلم فی کل حال (دانش را در هر شرایطی بجوید) (محجه البیضاء، ۸/۲).

بدون محدودیت در جنس و نژاد: طلب العلم فریضه علی کل مسلم (طلب علم بر هر زن و مرد مسلمان واجب است) (مینه المرید، ص ۱۱).

بدون محدودیت در منبع و مرجع: الحکمه ضاله المومن یاخذ اینما وجدا (حکمت گمشده مومن است. به جستجوی آن در هر کجا باشد می‌پردازد) (مینه المرید، ص ۸).

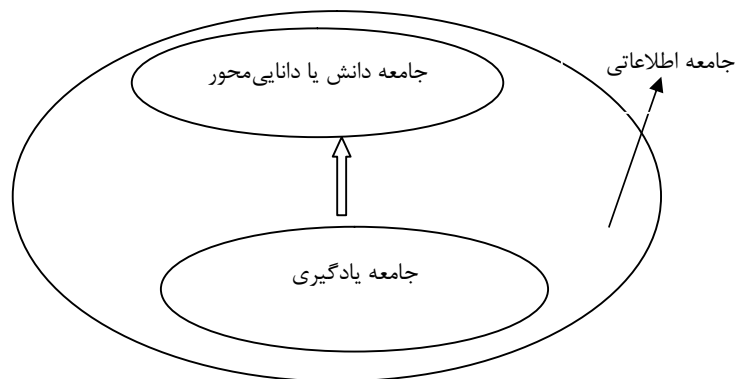
بدون محدودیت در ارائه دهنده: الحکمه ضاله المومن فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق (حکمت گمشده مومن است. حکمت را فراگیر هر چند از منافق باشد) (نهج البلاغه، حکمت ۸۰).

بدون محدودیت در شیوه و روش: من سلک طریقاً یطلب فیه علما، سالک ا... به طریق الی الجنه (کسی که راهی را برای طلب علم طی کند، خداوند به وسیله آن او را به سوی بهشت هدایت می‌کند) (مینه المرید، ص ۱۰).

این جامعه، براساس نگاه اسلام به انسان، جامعه و تعلیم و تربیت شکل گرفت. انسان مجموعه‌ای از استعدادها و توانایی‌های بالقوه است که باید از طریق تعلیم و تربیت رشد یافته و شکوفا شوند تا او بتواند به بالاترین نقطه کمال و شخصیت خود که همانا قرب الهی است نایل آید و در پی آن، جامعه‌ای که متشکل از انسانهای کامل است، تشکیل شود. به همین دلیل، خداوند به انسان منت نهاده و ظرفیت یادگیری و علم آموزی را در او به ودیعه نهاده است و او به همین دلیل، باید همواره در طول حیات خود به کسب علم و دانش بپردازد، در آن تفکر کند و سپس آن را با عمل بیامیزد. در مقابل، جامعه باید براساس اصل مساوات، فرصتهای یادگیری را برای همه فراهم کند تا هر کس در هر کجا و هر طبقه اجتماعی بتواند در پرتو لیاقت، استعداد و نیاز خود از آنها بهره گیرد و متناسب با فعالیت و تلاش خود، به کمال لایقش دست یابد (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۱۳). جامعه اسلامی باید نظام آموزشی گسترده‌ای تدارک ببیند که در آن یادگیری رسمی و غیر رسمی هر دو فراهم شده و تولید، انتقال و به کارگیری صورتهای گوناگون دانش را میسر می‌سازد. جامعه برای تحقق این هدف، از فناوری اطلاعات و ارتباطات و سایر ابزارهای موجود بهره می‌گیرد.

۶- بحث و نتیجه گیری

همان طور که یونسکو در بیانیه‌های مختلف خود و صاحب‌نظران و محققان براساس مطالعاتشان توصیه می‌کنند، با ورود به قرن بیست و یکم، مدل‌های سنتی توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی و اجتماعی جای خود را به مدل‌هایی از توسعه داده‌اند که بر بهره‌گیری حداکثر از دانش مبتنی است و چشم‌اندازی از جامعه دانش فرا راه انسانها قرار می‌دهد. گام اول برای رسیدن به جامعه دانش، تلاش برای رسیدن به جامعه یادگیری است و در این راستا، نقش و اهمیت جامعه اطلاعات به عنوان ابزاری که زیرساختها و ظرفیتهای لازم را ایجاد می‌کند، بیش از پیش باید مد نظر قرار گیرد. این مسیر توسعه‌ای است که همه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه باید طی کنند.



شکل ۱- رابطه سه نوع جامعه

بدیهی است، منظور از جامعه یادگیری جامعه ای است که در آن همه افراد در سراسر دوران زندگی به یادگیری ادامه می دهند، اما هدف اساسی که از دنبال کردن یادگیری دارند بر حسب اولویتهای جامعه و نوع توسعه ای که دنبال می کند متفاوت است. جامعه ممکن است بر یادگیری به منظور توسعه فردی تاکید کند یا برای دستیابی به انسجام اجتماعی باشد یا بخواهد افراد به یادگیری ادامه دهند تا رشد اقتصادی کشور تامین گردد. اکثر حامیان ایده جامعه یادگیری دنبال کردن هر سه هدف را توصیه کرده اند. در نتیجه، ارائه مدل واحدی از جامعه یادگیری که برای همه کشورها الگوی مناسبی باشد، امکان‌پذیر نیست. هر کشور باید مدل متناسب با شرایط خود را طراحی کند. باید توجه داشت، موفقیت‌های کسب شده در برخی از کشورها برای دستیابی به توسعه مبتنی بر دانش، حاصل

تلاش صبورانه و هماهنگ آنها برای تعریف مدل جامعه یادگیری و تدوین خط‌مشی‌های لازم برای توسعه یادگیری به سراسر دوران زندگی بوده است. بسیاری از کشورها دگرگونی‌های سریع و عمیقی در خط‌مشی‌های ملی در حوزه‌های آموزش به ویژه آموزش عالی پیش‌بینی نموده و برای عملی ساختن آنها اقدام کرده‌اند. همان طور که یونسکو (۱۳۸۸) تذکر می‌دهد، دیر یا زود این الزام‌های توسعه بر همه نظام‌های آموزشی و تعریف آنها از اهداف و مقاصدشان تأثیر خواهد گذاشت (ص ۱۹) و همه مسئولان و محققان را با الزام پژوهش در این زمینه مواجه خواهد ساخت. بنابراین هر چه زودتر باید مطالعات خود را آغاز کنند.

با توجه به اینکه در کشور ما نیز آثار تحولاتی که حرکت به سمت جامعه یادگیری را ضروری ساخته، به تدریج ظهور پیدا کرده و جامعه ما نیز با الزام ادامه دادن به یادگیری در سراسر دوران زندگی روبروست و از طرف دیگر، در سند چشم انداز و برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر توسعه دانش محور تأکید شده است، ایران اسلامی نیز باید به سمت جامعه دانایی محور یا جامعه ای که دانش در معنای وسیع و انسانی آن مورد نظر است، حرکت کند. برای این منظور باید یک جامعه یادگیری باشد. جامعه ای که در آن همه افراد در تولید، توزیع و بکارگیری دانش نقش دارند. به عبارت دیگر افرادی هستند که از هر فرصتی در سراسر دوران زندگی برای به روز نگه داشتن دانش و مهارت‌های خود بهره می‌گیرند تا:

- بتوانند توانایی بالقوه خود را شکوفا ساخته و به احساس رضایت درونی دست یابند (توسعه فردی).
 - بتوانند در عرصه های مختلف جامعه حضور یابند و در ایجاد جامعه ای منسجم مشارکت فعال داشته باشند (توسعه اجتماعی).
 - بتوانند با حضور خلاق و دانش مدار خود در محل کار، زندگی شغلی اثربخشی داشته و در توسعه اقتصادی جامعه نقش قابل توجه ایفا کنند (توسعه اقتصادی).
- بی شک زمینه سازی برای تحقق جامعه یادگیری یک ضرورت است. مسئولین نه تنها به دلیل ضرورت‌های زندگی در هزاره سوم بلکه به دلیل پشتوانه های دینی و فرهنگی کشور باید به توسعه فرصت‌های یادگیری بپردازند تا فرصت‌های برابر برای همه افراد فراهم شود. هر کس بتواند متناسب با تواناییها، انتظارات و نیازهایش به آنها دسترسی داشته و به یادگیری

خود ادامه دهد. فناوریهای اطلاعات و ارتباطات بهترین ابزای هستند که می‌توانند برای توسعه فرصتهای یادگیری بکار گرفته شوند. بنابر این توسعه و تجهیز زیر ساختهای فناوری اطلاعات و ارتباطات به عبارت دیگر، فراهم کردن شرایط ایجاد جامعه اطلاعات ضروری است.

شواهد و نتایج تحقیق‌ها حاکی است علی‌رغم تلاشهای انجام شده، شرایط لازم برای تحقق جامعه یادگیری و در نتیجه توسعه دانایی محور به اندازه کافی فراهم نیست. برای رسیدن به این حد از پیشرفت و توسعه، راهی طولانی در پیش روی جامعه ایرانی قرار دارد. لازم است مطالعه وسیع برای ترسیم مسیر راه انجام گیرد و برای اجرای آن تلاشی همه جانبه انجام شود. بی‌شک نظام آموزشی به ویژه آموزش عالی در این زمینه وظیفه و رسالت مهمی بر دوش دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- واژه Information Society از ترکیب دو اسم تشکیل شده و معادل آن به زبان فارسی جامعه اطلاعات است. در حالی که اغلب مترجمان در متون فارسی آن را به صورت ترکیب موصوف و صفت و به صورت جامعه اطلاعاتی ترجمه کرده‌اند که در واقع معادل با Informational society است. بنابراین چنین ترجمه‌ای غلط است. (برای توضیح بیشتر به گزارش روند برگزاری اجلاس جهانی درباره جامعه اطلاعات و مشارکت ایران، صفحه‌های ۲۸۰-۲۷۲ مراجعه شود).

۲- جامعه دانش معادل با واژه knowledge society در زبان انگلیسی است. در زبان فارسی، با توجه به آنکه در فرهنگهای لغات مثل لغتنامه دهخدا (ج ۶، ص ۹۱۰۹) دانش معادل با دانایی، معرفت و علم، معرفی شده است، این جامعه را با عناوین جامعه دانایی، جامعه دانایی محور، جامعه معرفتی و حتی جامعه دانشی نامگذاری کرده‌اند. تفاوت‌های مفهومی میان این واژه‌ها باعث شده تا برداشتهای متفاوتی از ایده جامعه دانش به وجود آید. برای اجتناب از این اختلاف نظرها و رعایت اصل ترجمه واژه به واژه، در این مطالعه از «جامعه دانش» استفاده شده است.

۳- در متون تخصصی فارسی، صاحب‌نظران ایرانی اصطلاح learning society را جامعه یادگیرنده و جامعه در حال یادگیری ترجمه کرده‌اند. اما از آنجا که جامعه‌ای که در آن

همواره یادگیری محور اصلی همه فعالیتهاست؛ هم می‌تواند یاد دهنده و هم یادگیرنده باشد. از جامعه در حال یادگیری نیز این مفهوم استنباط می‌شود که یادگیری در جامعه، محدود به زمان حال است و به ارتباط آن با زمان گذشته و آینده توجهی ندارد، بنابر این، به نظر می‌رسد اصطلاح جامعه یادگیری، مفهومی جامع‌تر است. در این مفهوم، یادگیری صفت برای جامعه‌ای است که افراد آن همواره در حال یاد دادن و یاد گرفتن در یک پیوستار زمانی از گذشته تا آینده هستند. لذا در این تحقیق، از اصطلاح «جامعه یادگیری» استفاده شده است.

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۶۵). ترجمه مهدی الهی قمشه ای. انتشارات علمیه اسلامیة.
- نهج البلاغه، (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات مجتبی.
- احمد، منیر الدین، (۱۳۶۸). **نهاد آموزشی اسلامی**. ترجمه محمد حسین ساکت. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- بانک جهانی، (۱۳۸۷). **یادگیری مادام العمر در اقتصاد دانش محور**. ترجمه مصطفی عماد زاده و فریماه کساییان. اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- حسن زاده، اسد الله، (۱۳۸۵). **مدینه فاضله از دیدگاه متفکران و اسلام**. بر گرفته از www.mizanonline.com
- رست، صادق و خسروانی، فرزانه، (۱۳۸۵). آموزش عالی مبتنی بر توسعه دانایی محور. **مندرج در مجموعه مقالات منتخب دومین همایش ملی توسعه دانایی محور**. بوشهر: انتشارات دانشگاه خلیج فارس.
- زارعیان، داود، (۱۳۸۲). **جامعه اطلاعات در کشورهای جنوب و جنوب غرب آسیا**. برگرفته از: www.Iranwsise.org
- شهید ثانی، (۱۳۷۴). **منیه المرید**. ترجمه محمد باقر حجتی. تهران: دفتر انتشارات فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۷۸). **محجه البیضاء**. ترجمه گروه تصحیح و نقد متون. مشهد: موسسه پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷). **بیست گفتار**. قم: صدرا.
- محمدی، مهتری، (۱۳۷۹). بررسی مقدماتی مفهوم و اهداف تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه و مقایسه آن با مفهوم و اهداف سازگاری اجتماعی از دیدگاه دانشمندان اجتماعی. **مندرج در**

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع). تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
- مسعودی، حسن. (۱۳۹۰). *مدینه فاضله*. موسسه تحقیقات و نشر معارف اسلامی: کتابخانه دیجیتال.
- مکارم، محمد حسن. (۱۳۹۰). *جکیده تحقیق نگرش تربیتی به مدینه فاضله در متون اسلامی*. بر گرفته از www.mizanonline.com
- یونسکو. (۱۳۸۴). *بررسی و سنجش جوامع اطلاعاتی و دانش محور*. ترجمه حمید جاودانی. تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- یونسکو. (۱۳۷۶). *یادگیری گنج درون*. ترجمه دفتر همکاریهای علمی بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش. تهران: تزکیه.
- یونسکو. (۱۳۷۹). *بیانیه کنفرانس جهانی علم در سده بیست و یکم*. ترجمه حمید جاودانی. تهران: موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- یونسکو. (۱۳۸۸). *به سوی جامعه دانایی محور*. ترجمه حسن قاسمی و سیروس آزادی. تهران: سمت.
- Ahmed, M. (2002). Lifelong learning and the learning society. In: **Institutionalising lifelong learning**. Unesco Institute for Education; 22-47.
- Bierema, L. (2006). **Lifelong learning**. Retrieved from: www.sage-reference.com.
- DE Weert, E. (1999). Contours of the emergent knowledge society: Theoretical debate and implication for higher education. **Research Higher Education**, v(38)3. 49- 69.
- Delanty, G. (2003). Ideologies of knowledge society and cultural. Contradiction of higher education. **Policy of Futures in Education**, v (11)1. 71- 82.
- Edwards, R.Y., Miller, N., Small, N. and Tait, A. (2002). **Supporting lifelong learning**. London and New York: The Open University.
- Giddnes, A. (1991). *Modernity and self identity: Myself and society in the late modernity*. Combridge: Polity.
- Griffin, C. (2009). *Lifelong learning: policy strategy and culture*. London: Croom Helm.
- Husen, T. (1974). **The learning society**. London: Kogan Page.
- Hutchins, R. M. (1968). **The learning society**. London: Pall Mall Press.

- Holford, J. and Jarvis, p. (2000). The learning society. In: **Handbook of adult and Continuing**. San Fran Cisco: Jossey Bass.643-650.
- Jarvis, P. (2000). The age of learning: education and the knowledge society. Retrieved from: **www.amason.co.uk**.
- Jarvis, P. (2003). Adult continuing education: vocational education. London: Routledge.
- Jarvis, P. (2008). Globalization, lifelong learning and the learning society. London and New York: Routledge.
- Jarvis, P. (2006). Toward a comprehensive theory of human learning. London: Routledge.
- Knapper, Ch. and Croply, A. (2000). **Lifelong learning in higher education**. London: Kogan Page.
- Morgan, B., Osborne, K. and Osborne, M. (2007). **The concepts and practices of lifelong learning**. London and New York: Routledge.
- Matheson, C. and Matheson, D. (2000). **Educational issues in the learning age**. London and New York: Continuing Wellington House.
- OECD. (1996). **The internationalization of higher education**. The OECD center for educational research and innovation.
- Ouane, A. (2002). Key competencies for lifelong learning. In: **Institutionalising lifelong learning**. Unesco Institute for Education. 311-325.
- Peters, O. (2009). The contribution of open and distance education to lifelong learning. In: **The International Handbook of lifelong learning**. London and New York: Routledge.
- Schuetze, H. G. and Slowey, M. (2000). **Higher education and lifelong learners: International perspectives on change**. London and New York: Routledge Flamer.
- Schuller, T and Field, J. (1998). Social capital. Human capital and the learning society. **International journal of lifelong education**, v (17) 4. 226-235.
- Strain, M. (2000). Schools in a learning society: New purposes and modalities of learning in late modern society. **Educational Management Administration and Leadership**, (21) 28. 280- 298.
- Tuijnman, A. (2002). Themes and questions for a research agenda on lifelong learning. In: **Supporting lifelong learning**.6-29.
- Tuomi, I. (2005). The future of learning in the knowledge society: Disruptive change for Europe by 2020. Background paper prepared for DG JRC/IPTS and DGEAC.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی معاییم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده بهشت و خرداو ۱۳۹۳

- Unesco. (1972). Learning to be: The world of education today and tomorrow. New York: Unesco
- Unesco.(2003). Lifelong learning discourses in Euroup. Homburg: The Unesco institute for education.
- Watterston, J. (2005). Learning that lasts: Lifelong learning and the knowledge economy. Retrieved from: <http://www.icponline.org/featurearticles/f701.htm>.
- Wilkins, R. (2000). Leading the learning society; The role of local education asthoristies. **Educational Management Administration Leadership**, 28 (339). 340-352.

Abstract

Most of the thinkers in all around the world have always thought about an ideal society, which provides the best life and access to the perfection. In 1960s, this trend led to suggestion of the idea of learning society due to the increasingly changes in all aspects of life and their outcomes. The idea of Information society has become widespread by the accelerating growth of ICT. Moreover, the idea of knowledge society has been introduced as a result of knowledge influence in social, economic and political processes. At present, all of these ideas are popular. According to the diversity of ideas, these questions should be responded: "what are the interconnections between these three ideas?", and "Now, which should be the priority?". To investigate the answers of these questions, this article reviews the documentations and the intellectual perspectives.

Keywords: Learning society, Knowledge society, Information society